

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« رَبَّنَا ! اِنَّا سَمِعْنَا مَنَادِيًا ، يَنَادِي لِلْاِيْمَانِ ، اِنْ : اَمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَاَمِنَّا ؛ رَبَّنَا ! فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا ، وَكْفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا ، وَتَوَقَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ . » (آل عمران ۱۹۳)  
« بَدْءُ الْاِسْلَامِ غَرْبِيًّا ، وَ سَيَعُودُ كَمَا بَدْءُ ؛ فَطَوْبِي لِلْغَرْبَاءِ » . (الحدیث)

تاریخ دین ، حاصل تجربه ای است حیاتبخش از « معرفت » و « اخلاق » ، که درسیره ی پیامبران - صلوات الله وسلامه علیهم- و جانشینان بحق آنان ، یعنی : شاهدان عینی دین در طی قرن‌ها ، ابتدا به شیوه ی « تزکیه » و تحوّل در شخصیت انسانها ، و سپس دگرگونی اجتماعی - بارها - تحقق یافته است . پیداست : دستیابی به فهم درست این « تعالیم » ، امکان پذیر نیست مگر با شناخت این طیبیان الهی ، و تشخیص تفاوت بین شخصیت آنان با مدعیان دروغین ، که دین را وسیله ی نیل به آرزوهای نفسانی و هوی و هوس خویش می سازند . و آنچه امکان این شناخت را فراهم می کند ، هم مسیری صادقانه با آن رهبران راستین ، و تقیّد مشتاقانه به **بایدها و نبایدهایی** است که در سلوک آنان در باب تربیت و تعلیم ، به منظور رهایی انسان از دام « خودبینی » ها و « خودپرستی » ها ، الزام آوراست .

و این بار ، ندای ایمان : ندای توحید و قسط و آزادگی ، از زبان درد آشنایی مشفق ، و هدایت یافته ای الهی ، و غریبی دیگر از تبار « غرباء » : کاکه احمد مفتی زاده - سلام الله تعالی علیه- جاری گشت ؛ تا آهنگ دلنواز آن ، در گوش جان هر رهگذر صاحب‌دلی ، زمزمه ی عشق و اخلاص ، و حرکت بسوی کمال را سر دهد ؛ و- دگر بار - حیات انسانی را به کالبد بی رمق « مسلمانان بیگانه شده از قرآن » بازگرداند . و اینجاست که وقتی ، خود ، سیراب از سرچشمه ی زلال رحمت خاصّ و نعمت بی پایان خداوندی است - بی هراس از لومه ی لائم - ثمرات جانبخش آنرا همچون آب حیات - عاشقانه - به سائیلین تشنه ی هدایت ، عرضه می کند : « **الذین یبلغون رسالات الله ، ویخشونه ، و لا یخشون احداً اّلا الله...** » (احزاب : ۳۹) . و برای رسیدن به فهم درست آن ، مخاطبان خویش را به « **صدق و اخلاص ، و سعی پیگیر** » ، توصیه میفرماید . و این همه راملهم از رسالت صغرای حضرت رحمه للعالمین - ص- ، در پرتو الطاف خفیّ الهی ، خلعت می یابد : « **ذلک ، فضل الله ؛ یؤتیه من یشاء....** » (مائده ۵۴ ، حدید ۲۱ ، جمعه ۴) « **فطوبی للغرباء** » :

... « در آنجا ، یکی « درس » آموختم ، کزان ، یک جهان « فهم » اندوختم .

شدم زان ، به «وضع جهان» آشنا؛ به صدها «رموزنهان» آشنا .  
بفهمیدم : امراض « این نسل » چیست؛ فریبنده ی مردم ساده کیست .<sup>۱</sup> ...

واکنون هم - مانند همیشه ی تاریخ - این ندای غریب خیرخواهی و سعادت - درحالیکه از جمیع جهات ، باوسعت نظری وصف ناپذیر ، هرنوع عقیده و اندیشه ای برای مدعیان و پیروان صادق آن ، محترم میدانند ؛ وانسانها را به صدق و یکرنگی و آزادی و آزادگی در بیان منویاتشان ، فرامی خوانند- ، ازسویی : با مقابله ها و مخالفت های آشکار؛ و ازسوی دیگر با سوء استفاده ی « دوست نما » هاوکسانی که « عرصه ی سیمرغ راجولانگه خود » پنداشته اند ؛ و مقاصدی غیرازاهداف مورد نظر آن منادی ایمان را ، دنبال میکنند ؛ مواجه است ! که نمونه های بارز آنرا در گذشته و حال- با عناوین و شگردهای گوناگون - شاهد بوده وهستیم .

واز آنجا که «مکتب قرآن» ، توسط کا که احمد ، به منظور «احیای مجدد دین» و آشنایی مردم با « قرآن » تأسیس گردیده ، شورای مدیریت ، وظیفه ی خود میداند : بخاطر صیانت از دست آوردهای آن ، در قبال « تعدی » های ناروا ، و خنثی کردن کارهایی که در جهت بد نام نمودن و به انحراف کشاندن این « ودیعه ی الهی » انجام میشود ، چند مطلب مهم و اساسی را یادآوری نماید .

۱- حجّت مطلق ، « کتاب » و « سنت » است و ، « اجماع اولی الامر امت » . و میدانیم که : حجّت مطلق پنداشتن مادون آنها - طبق تبیینات کاکه احمد - شرک و بت سازی است . بعداز دوران مبارک خلفای راشدین - س- که شورای اولی الامر از بین رفت ؛ و فهم کتاب و سنت ، از حالت اصیل و شورایی آن ، خارج گردید ؛ هر مسلمانی - به حکم « ضرورت » - تا زمان « احیای امت واحد اسلامی » ، پیرو مذهب و طرز تفکر و برنامه ای است که - بین و بین الله - درست تر می داند ؛ و در « مقیاس حجّیت نسبی » ، به آن التزام دارد ( حجّت مطلق ، یعنی : برای همه ی مسلمان ، حجّت است ؛ وعدول از آن ، خروج از دین اسلام است ؛ اما حجّت نسبی ، یعنی فقط به نسبت پیروان آن بر نامه ی خاص ، حجّت است ) . و لذا مسلمانان ، حق ندارند - بهیچوجه -

---

<sup>۱</sup>- نقل از شعر « به من باز گویند » که کا که احمد ، بعد از زندان پیش از انقلاب ، بیان فرموده ؛ و اشاره به درسی است که در یکی از رؤیا های صادق و شرفیابهای مبارک ، از « رسالت صغری » یعنی : « رسالت خاص » حضرت محمد - ص - گرفته است ؛ که منشأ تحوّل عظیم و همه خانبه ، و اساس حرکت دینی ایشان گردید .

همدیگر را تخطئه کنند؛ بلکه باید - صادقانه - در رفع فواصل و موانع - هم - بکوشند. و آنچه مذموم و منفور است: تحمیل عقیده، و عدم صداقت در انتخاب مسیر، و سوء استفاده از نام نیک «پاکان» است.

کاکه احمد در نامه ی ۸ ص ۲ می فرماید:

«هر یک از شما - همه ی هم مسیران - از عمق فهم، و بینه و بین الله، اصل مسیر را، در مقیاس «حجّیت نسبی» - که مرادم را از آن می دانید -، یا درست میدانند، یا نادرست. اگر نادرست، حیف است: «هباءً مثوراً» شدن آنهمه تلاش و، آنهمه ضرر و، آنهمه بلا! و اگر درست، حیف است: «صدّ از راه خدا، هر چند بسیار کم رنگ و خفیف! و حیف است: با تمام دل و زبان در راه خدا نبودن و، هر گونه آمال و احوال مخفی و آشکار خودخواهانه را فدا نکردن! ...»

و برای ما: پیروان مکتب قرآن، بعد از «نصوص کتاب» و «مسلمات سنت»، تفسیر و برداشت و آرای کاکه احمد - س - «که: قطراتی برگرفته از چشمه سارهای حیاتبخش «کتاب و سنت» اند»، حجّت است. و مطالب آن بزرگوار را - بر اساس نظر خود ایشان - با روش شورایی، و «عدم تکیه بر رأی فردی»، فرا می گیریم و بکار می بندیم.

۲- تفسیر کاکه احمد از مراحل رهبری در «کتاب» و «سنت» - بطور ایجاز - چنین است: رهبری، سه مرحله دارد: یک - مرحله ی «انذار»: در آغاز حرکت: «قم، فأنذر» (مدتّر ۲): که رهبر انقلابی، در این مرحله، تنها و غریب است.

دو - مرحله ی «مشاوره»: در مسیر حرکت: «و شاورهم فی الامر» (آل عمران ۱۵۹): که رهبر به تناسب اهلیّت و صلاحیت، در عین استفاده از نظرات پیروان، آنان را برای کار شورایی آینده، پرورش میدهد.

سه - مرحله ی «شوری»: بعد از فوت رهبر: «وأمرهم شورى بينهم» (شوری ۳۸): که یک یک پیروان - در هر درجه از اهلیّت و سابقه و ... - دارای حقّ رأی یکسان اند و؛ همه، تابع «شوری»<sup>۱</sup>. و این یگانه طریق معقول و اسلامی احترام به آراء مختلف، و ضامن «وحدت»، و جلوگیری از استبداد و خفقان، و فرقه فرقه شدن است.

و اکنون که مکتب قرآن، در مرحله ی سوم رهبری، واقع شده، واضح است که بر اساس «شوری» اداره می شود (: شورای منتخب با آرای اکثریت پیروان). بنابراین، هیچ یک از منتسبان - اصولاً - حق ندارد مدّعی جانشینی «رهبر» باشد. و هر گونه ادّعا در این باره، و همچنین، هر گونه

<sup>۱</sup> - به کتاب «حکومت اسلامی» صفحات ۱۶ تا ۱۹ مراجعه شود.

تبلیغ علیه « شوری » - به هر بهانه و علت - انحرافی آشکار از تفکر دینی ایشان ، و توطئه ای مسلم ، علیه مکتب قرآن است .

۳- همچنان که بارها اعلام کرده ایم ، و عملکرد مکتب قرآن - نیز - مؤید آن است « شرایط بالفعل ما ، در حدّ اوائل مرحله ی دعوت است . پس ، وظیفه مان ، « تزکیه » ی خود ، و دعوت و هدایت دیگران است ، بدون فعالیت‌های سیاسی . و این مرحله ، که زیر بنای حرکت دینی است ، با « جهاد اکبر » همراه می باشد : که مبارزه ای است سخت و بی امان با دشمنان درونی ، یعنی : نفس و شیطان ؛ تا : با امتثال امر « اقتلوا انفسکم » ( نساء ۶۶ ) ، انسان ، از سرنوشت آنانکه « ضلّ سعیهیم فی الحیوه الدنیا » ( کهف ۱۰۴ ) ، و آنکه - بعلت اتباع هوی - « أخلد الی الارض » ( اعراف ۱۷۶ ) ، رهایی یابد : « بر خاکباز ، باز نشد راز پاکباز » . و طبعاً طیّ این دوران پر مشقّت و دشوار ، ممکن است دهها سال به طول انجامد ؛ تا - به یاری پروردگار - مجموعه ای انسان سالم و نمونه ( : « شاهد » و « شهید » ) ، پرورش یابند ؛ و « بشر ره گم کرده » را - دوباره - به سوی سعادت ، باز خوانند .

بنا بر مطالب فوق ، شورای مدیریّت مکتب قرآن ، ضمن اعلام مجدّد وفاداری به « کاکه احمد » و التزام عملی به اصول و استراتژی و برنامه ی حرکت دینی ایشان - که مبنای کار « دعوت » و فعالیت این مجموعه ی « شبه اّمت » است - در جهت ردّ اتهامات ناروا و اظهار نظرهای شبهه انگیز در محافل مختلف ، جراید ، اعلامیه ها ، کتب داخلی و خارجی ، سایت های اینترنتی ، و ... ، در مورد شخصیت و افکار کاکه احمد و مواضع مکتب قرآن ، با تأکیدی دیگر ، بر بیاتیه ی ۷۹/۱/۳۰ ، این بار - صریحاً و علناً - تکلیف خود میداند : نکاتی دیگر را یادآوری نماید :

۱- آقای حسن امینی - علیرغم تذکرات فراوان و طیّ مراحل مختلف « امر به معروف » و « نهی از منکر » و ... - ، به علت عدم التزام و - بلکه - مخالفت آشکار با اصول و ضوابط تبیین شده از جانب کاکه احمد ، و تخلف از رهنمودها و منع و تحذیرهای آن حکیم دلسوز ، از جمله : وجوب تبعیت از شوری<sup>۱</sup> ، منع بروز و نمود گسترده ی اجتماعی<sup>۲</sup> ، عدم مداخله در مسائل<sup>۱</sup> سیاسی

۱- « همه ، از تصمیمات شوری ، پیروی کنید - چه اعضای دو مجموعه ، و چه سایر خواهران و برادران - ... » نامه ی ۳ صفحه ۸ ( ۶۹/۷/۱ )

۲- « تبعیت از شوری در همه ی تصمیمات تصویب شده ، واجب است » . نامه ی ۸ صفحه ۳ ( ۶۹/۷/۱۱ )

۲- « شهرت ، برای ناپخته ، میتواند آفتی بسیار خطرناک و سمّی بسیار کشنده گردد ، هم برای او ، و هم برای دیگران » نامه ی ۲ صفحه ۲ ( ۶۹/۴/۳۰ ) و در نامه ی ۱۱ - ۷۱/۴/۳۰ بعد از تأکید بر « حذر جدی همه از ظهور

منع فتوی به « کتاب وسنت » (= اجتهاد آزاد) - به علت عدم صلاحیت و توانایی<sup>۲</sup>، و...، چند سالی است - عملاً - از مکتب قرآن، خارج گشته، و سرگرم کار و برنامه‌ی خود می‌باشد. بنابراین، شرکت در محافل، اظهار نظر و موضعگیری‌ها، تماس با مسئولان حکومتی و احزاب و گروهها و...، تحت عنوان نماینده‌ی مکتب قرآن، و پخش نامه‌ها و اعلامیه‌ها (: روزی بنام « حاکم شرع کردستان! »<sup>۳</sup>، روزی دیگر: « حاکم شرع کردستان در امورهاهل سنت »!!، یک روز: « از طرف مکتب قرآن بدون ناظر »!!، و دیگر روز: « از طرف مکتب قرآن کردستان »!! و به نام

---

های سیاسی و اجتماعی « و...، برای جلوگیری از « سقوط ظاهری و باطنی مجدد عموم در شرایط تلف کننده‌ی عمر و غافل کننده‌ی دل »، اعلام می‌فرماید:

« هر کس که علاقه به هم‌مسیری با این برادرش دارد، خود را ملزم به رعایت و قبول این مطالب می‌داند. »

<sup>۱</sup> - « ... پس تکلیف مطمئن شما این است که: بطور کلی، از « سیاست » کنار کشید ». نامه‌ی ۲ صفحه ۴  
<sup>۲</sup> - « پس، باز تأکید میکنم که: به کتاب و سنت، فتوی ندهید؛ و به روایات، استناد نکنید. والا ممکن است (همچنانکه قبلاً توضیح داده ام): دچار « افترا در دین » و خیانت به خدا و رسول خدا - ص - گردید. » نامه‌ی ۶ صفحه ۶ (۷۰/۲/۲۳)

« و باز تأکید می‌کنم: تا کسی، در فهم قرآن، به تسلط ممکن نرسد، پرداختن او به حدیث، کاری است نامشروع. و پیرویش از حدیث و فتوایش به حدیث - جز در مسلمات - بی ادبی است نسبت به پیامبر اسلام - ص - و ممکن است: خیانت هم باشد به دین. اگر کسی را، واجد شرط اول یافتید، آنگاه برایش توضیح دهید که: قبل از تعلیم و روایت هر حدیث و فتوی به آن، به سایر شروط بپردازد. »  
نامه‌ی ۷۰/۱۰/۱۰ صفحه ۳ (در نامه‌ی ۶ به این « شروط » اشاره شده است).

۳- کاکه احمد، در اواخر دوران ده ساله‌ی زندان، پس از اطلاع یافتن از اوضاع مکتب، با اعلام انحلال مجمع و شورای منتخب آن. در نامه‌ها‌ی ۳ و ۲ در سال ۶۹، با تعیین دو مجموعه: ۱- « شورای مدیریت »، برای اداره‌ی مکتب قرآن، و ۲- « هیأت قضاء و افتاء » برای اداره‌ی « محکمه‌ی شرع »، عملاً وی را از عضویت شوری و اداره‌ی محکمه‌ی شرع، بر کنار نموده؛ و - صرفاً - به عنوان عضوی از اعضای موقت هیأت، تعیین؛ و وظیفه‌اش را طبق تصریح نامه‌ی ۳ اینچنین بیان فرمود: « بهتر است عهده دار قضا و افتاء در مسائل ازدواج و طلاق و توابع آن گردد ». و در عین حل، کار هیأت را هم، زیر نظر شورای مدیریت - با توصیه به تقسیم ابواب فقهی، میان خودشان - به صورت « جمعی » و « تشاوری »، قرار داد؛ و از صورت « فردی » سابق، خارج کرد. و این فرد که از اعضای موقت هیأت بود، با تخلف مکرر از امر شوری - خصوصاً: بعد از فوت رهبر -، صلاحیت عضویت در هیأت را - نیز - از دست داد؛ و عملاً از « محکمه‌ی شرع »، خارج شد و... و جا دارد بنگرید: پیش‌بینی و اظهار تأسف آن رهبر دلسوز را، که می‌فرماید: « ... و چند بار، در ملاقاتهای این دو سال اخیر، حدود نگرانیم را از گرفتار شدن به « خود خواهی » بعضی از یاران، در دوران پس از مرگم، و از سوء خاتمه‌ای که « خود خواهان » دچارش میشوند، بیان کرده‌ام. و پناه بخدا! » (ص ۱ نامه‌ی ۸ تاریخ ۷۰/۱۰/۶)

« شاگردان مکتب قرآن »!! و ... ) ، صرفاً از طرف خودش بوده ، و هیچ ربطی به مکتب قرآن ندارد ؛ هر چند عدم سنخیت آنها با مطالب کاکه احمد - خود - گویای این تفاوت آشکار است .

در اینجا لازم است در مورد سابقه ی « وی » در « محکمه ی شرع » ، روشن تر اشاره کنیم :

به استناد نامه ی ۵۹/۱۱/۴ ، کاکه احمد در پاسخ درخواست معرفی فردی برای انجام وظیفه ی محکمه ی شرع ، اصل وظیفه را - با قیدهایی - در آن هنگام ، به عهده اش گذاشت ، اما در تاریخ ۶۹/۷/۱۱ ، عین وظیفه را به جمع « هیأت قضا و افتاء » واگذار فرمود . و ناگفته پیداست که : ذات تعیین « هیأت » ، هم نافی آن حکم قبلی ، هم منافی با آن است ؛ زیرا موضوع حکم - در هر صورت - « اداره ی محکمه ی شرع » ، در مکتب قرآن است ؛ نه امری دیگر . و بدیهی است : سوء استفاده از این عناوین ، خصوصاً بعد از مطالب و نامه های اخیر کاکه احمد ، و پس از تذکرات مکرر شوری و اعضای هیأت ، واقعاً کاری خود سرانه و توجیه ناپذیر است ؛ آنهم با فرصت جویی از شرایطی که : مطالب و دفاعیات مکتب - به اقتضای اوائل مرحله ی دعوت - ، کمتر به اطلاع افراد جامعه می رسد ؛ مگر در ضرورتی مانند لزوم انتشار همین بیانیته . اما با این اوصاف ، شاهد هستیم که در بعضی نامه ها و جراید و ... ، به تنها عنوان « حاکم شرع » ! ، و افزودن کلمه ی « کردستان » به دنبال آن ، اکتفا نکرده ! ، بلکه قید گستراننده ی « در امور اهل سنت » (!! ) را - نیز - به آن ، اضافه نموده است ! ، که برای روشننگری بیشتر ، جا دارد : بخشی از تحدیدهای کاکه احمد درباره ی انجام این وظایف محدود را - عیناً - نقل کنیم :

« ... تعیین وظایف و تعهدات هیأت افتاء و قضا هم صریح است که : منظور ، تنها همان محدوده ی وظایف محکمه ی شرع بوده ، با تصریح روشن به التزامان به « راجح مذهب » حضرت شافعی - س - و سایر مسائل <sup>۱</sup> . پس مراجعات فردی از همراهان ، اگر به عنوان تنها یک مسلمان باشد ، جواب و رسیدگی ، در محدوده ی وظایف شما هست . اما اگر موضوع سؤال ، وظایفی باشد که به عنوان پیرو مکتب قرآن ، برایش مطرح است ، مطلقاً تکلیفی بر شما ، به عنوان اعضا یا مجموعه ی هیأت ، نمی باشد . مگر نمی دانید : آنچه به عنوان وظایف مکتب ، مطرح می شود ، از « مستحدثات » است - حتی تکلیف نسبت به جمعه و جماعات هم - ؟ بهر حال ، توجه کامل نداشتن به وظایف و تعهدات بیان شده در نامه ها ، موجب اشتباهی شده ، که اینگونه برای تان ، احساس حرج و فشار به وجود آورد . و گر نه من چگونه وظایفی بر شما تحمیل می کنم که شرط آن ، داشتن توانایی اجتهاد آزاد است ، در حالیکه می دانم : ندارید ؛ ولذا از تان تعهد مگیریم که : خارج از رأی پذیرفته شده ی این برادران ، ملتزم به راجح مذهب باشید ... » [قسمتی از نامه ی ۲۹ رمضان ۱۴۱۱ ( ۲۶ فروردین ۲۰۰۷ ) ]

<sup>۱</sup> - مذکور در نامه ی ۳ : شرح وظایف « هیأت » ، و در نوار شماره ۲۴۵ ، و ...

بنابراین توضیحات ، و دلالتی دیگر ، صریحاً اعلام می شود که : **آقای حسن امینی ، نه « مکتب قرآنی » است ، و نه « حاکم شرع » .**

توضیح این نکته هم ، لازم که : اعلام براثت از فرد مزبور و سلب انتسابش از مکتب قرآن ، به این دلیل است که : زیر پوشش نام و شخصیت کاکه احمد ، به کار خود ، ادامه میدهد ! در حالیکه چنین افرادی ، اگر با عنوانی غیر از نام مکتب قرآن ، و بدون سوء استفاده از نام و آثار آن رهبر دینی ، و بلکه - صادقانه و با شهامت - ، به نام « خود » و یا هر اسم و عنوانی دیگر ، فعالیت میکردند ، مانند سایر مسلمانان و انسانهای آزاده و اهل فکر ، جای احترام بودند .

ب - چاپ و نشر آثار کاکه احمد ، از وظایف اساسی مکتب ، و انجام بموقع آن ، به عهده ی « **شوری** » است . و هر کس - شتابزده و بدون رأی « شوری » - دست به این کار بزند ، توصیه ها و شیوه ی خاص ایشان را ، در این باره - عملاً - نادیده گرفته ؛ و حقوق مکتب و پیروان را ضایع کرده است .

**بنابراین** ، اقداماتی همچون موارد مذکور در بندهای « ا » و « ب » و ... جز از طریق شورای مدیریت مکتب قرآن - که تنها رکن مشروع در اداره ی این حرکت میباشد - اصولاً ، انحراف از فکر کاکه احمد است . و طبق نظر ایشان ، تخلف عمدی از تصمیمات شوری ، برای مدعیان پیروی - به هر بهانه و علت - « **خود خواهی** » و « **معصیت** » است . ( و البته ، حساب اشخاص بیخبر از این « حقوق » و « حدود » ، و یا : استفاده ی سالم و بی طرفانه از آثار آن بزرگوار ، همانند « آثار سایر صالحان چهارده قرنه ی امت » و ... ، امری دیگر است ) .

سلام و رحمت پروردگار غفار ، بر تمام کسانی که می کوشند : با مراعات مفاد « **ولم یصروا علی ما فعلوا** » ( آل عمران ۱۳۵ ) ، حریم حقوق و حدود خود و دیگران را - بدون خود فریبی - باز شناسند و ، رعایت کنند ؛ بلکه مشمول غفران ، و عنایت و فوز « **نعم أجر العالمین** » ( آل عمران ۱۳۶ ) گردند . ان شاء الله .

**بهر حال** ، انسان ، تا زمانیکه قوای قلبی و ذهنیش ، مقهور « نفس اماره » است ، در « **تنازع** » - که لازمه ی بقا در حیات حیوانی است - خواهد ماند . و آنوقت است که اقلیم حیات انسانی ، عرصه ی تاخت و تاز نفس سرکش و لئیم میگردد ؛ تا هر آنچه را به « **اخلاق** » ، مربوط میشود و مانع سر راه می بیند ، طعمه ی خود سازد ، یا : به عنوان سلاحی ، از آن سوء استفاده کند . و تنها

راه نجات از این ورطه ی خانمانسوز ، « تزکیه » است ، ولاغیر ؛ که تحقیق آن ، در گرو سر در  
مقدم سالکان واصل نهادن و ، دل به مطالب حیاتبخش آنان سپردن است ؛ که خاک پای اهل  
« شهود » ، توتیای چشم غبارآلود دل‌های خسته و بیمار است .

در خاتمه ، مکتب قرآن - علیرغم بی لیاقتیها و ناتوانیهای پیروانش در طی این مسیر با عظمت  
و حمل این « امانت سنگین » - همه ی انسانهای خدا جو وحقّ طلب را به « تعاون » و همدلی ،  
برای رسیدن به وحدت و هم صدایی با کلّ نظام عالم ، در پرتو انوار تابناک خورشید هدایت  
محمّدی - ص - که این زمان ، از فجر صادق سیمای کاکه احمد مفتی زاده - س - بر ما ،  
طلوع کرده است ، صمیمانه دعوت مینماید .

« آنچه‌ان راه « فاستقم » برویم خاطر دوست را رضا افتد »

« بروی و آل وی درود و سلام تا رضا بر ره قضا افتد » .

والحمد لله ربّ العالمین . والسلام علینا و علی عبادالله الصّالحین .

شورای مدیریت مکتب قرآن

۲۷ رمضان ۱۴۲۳

۱۱ آذر ۱۳۸۱